



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما در فصل چهارم از کتاب الصوم عروۀ بود ، صاحب عروۀ فرمودند که اگر صائم خاتم انگشتری و یا ریگی را در دهانش کند و بمکد و یا غذایی را بچشد و یا آن را در دهانش نرم کند و به جوجه یا بچه اش بدهد و امثال این کارها اشکالی ندارد روایات متعددی هم در این رابطه داشتیم که دیروز به عرضتان رسید ، صاحب عروۀ در ادامه وارد بحث علك می شوند و می فرمایند ؛ **وَكَذَا لَا بَأْسَ بِمَضْغِ الْعَلَكِ وَلَا بِيَلْعِ رَيْقِهِ بَعْدَهُ وَ إِن وَجَدَ لَهُ طَعْمًا فِيهِ مَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بَتَفْتَتِ أَجْزَاءِ مَنْه بَلْ كَانَ لِأَجْلِ الْمَجَاوِرَةِ .**

علك به کسر عین چیزی است که در دهان می گذارند و ترشحاتی از آن صادر می شود و طعم هم دارد ، آنچه که تا به حالا خواندیم (مص الخاتم والحصى و ...) در مورد چیزهایی بود که با مکیدن آنها طعمی در دهان بوجود نمی آمد و طعم ، همان طعم آب دهان بود که عرض کردیم اشکالی ندارد و بحشش هم گذشت اما علك طوری است که طعم دارد که البته ما دقیقاً نمی دانیم علك چیست و در مجمع البحرین گفته شده ؛ **العلك کلمة يمضغ** و مثال به کندر می زند ، خلاصه بحث در این است که آیا مکیدن چیزی که از او طعمی صادر می شود مبطل صوم است یا نه ؟ صاحب عروۀ می فرمایند که ؛ **لا بأس بمضغ العلك ولا يبلع ريقه بعده** ، زیرا بحث در این است که از علك اجزائی جدا نمی شود بلکه فقط طعمی بوجود می آید بعلاوه ما روایاتی داریم که باید ببینیم چه چیزی را اقتضا می کنند .

صاحب عروۀ روایات مربوط به علك را در باب ۳۶ از ابواب مایمسک عنه الصائم ذکر کرده اند ، خبر اول از این باب این خبر است ؛ **« محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن علي بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم قال : قال أبو جعفر (ع) يا محمد إِيَّاكَ أَنْ تَمَضِّغَ عَلَكًا ، فَإِنِّي مَضَّغْتُ الْيَوْمَ عَلَكًا وَ أَنَا صَائِمٌ فَوَجَدْتُ فِي نَفْسِي مِنْهُ شَيْئًا »** خبر سنداً

صحيح میباشد و همانطور که می بینید حضرت باقر عليه السلام محمد بن مسلم را از مکیدن علك نهی کرده اند .

خبر دوم از این باب این خبر است ؛ **« وعن علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبدالله (ع) قال : قلت : الصائم يمضغ العلك ؟ قال : لا »** . این خبر هم سنداً صحيح است و بر مانحن فيه دلالت دارد .

خبر سوم از این باب این خبر است ؛ **« محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن الحسين عن القاسم بن علي عن أبي بصير عن أبي عبدالله (ع) قال : سألته عن الصائم يمضغ العلك ؟ قال : نعم ، إن شاء »** . قاسم توثیق نشده است ولی خبر برمانحن فيه دلالت دارد . فقهای ما در این مسئله نوعاً فرموده اند که جایز است ولی مکروه می باشد و از اینکه خود امام عليه السلام این کار را انجام داده اند معلوم می شود که جایز است حالا اینکه آیا امام عليه السلام هم مرتکب مکروه می شود یا نه بحث ، خلاصه اینکه در اینجا دو قول بوجود آمده است .

صاحب جواهر در ص ۲۱۳ از جلد ۱۷ جواهر ان بحث را مستقلاً مطرح کرده اند و فرموده اند که اگر چیزی از علك جدا نشود مکیدن آن برای صائم اشکالی ندارد اگر چه دارای طعمی باشد و إلا فلا ، و بعد ایشان می فرمایند که شیخ در نهایه و اسکافی وابن جنید فرموده اند که مکیدن آن جایز نیست ولی اکثر فقهای ما گفته اند که جایز است و خود محقق در شرایع فرموده اند شبهه این است که مکیدن آن جایز است **للأصل وحصر الباقر عليه السلام ما يضر الصائم** یعنی ما اخباری داریم که فطرات را منحصرأ بیان کرده اند و علك از آن حصرها خارج است لذا مکیدن آن مبطل صوم نیست ، بعد صاحب جواهر می فرمایند اینکه شیخ گفته جایز نیست شاید مرادش این بوده که مباح نیست بلکه مکروه است زیرا حضرت در روایت از این کار نهی کرده اند ، و بعلاوه اینکه ما باید دقت داشته باشیم که طعم از اعراض است و انتقال اعراض بدون جوهر محال است به عبارت دیگر این طعم در دهانش نبود بلکه در آن علك بود و حالا از آن علك طعمی در دهانش بوجود آمده است که این طعم عرض است یعنی تا ذراتی از آن جدا نشود

مسلماً حضرت کار حرام انجام نمی دهند و نهی حضرت را هم حمل بر مطلق کراهت یا کراهت شدید می کنیم ، و فقهای ما هم نوعاً فرموده اند اشکالی ندارد و در عروة هم کسی در اینجا حاشیه ای ندارد. ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهیرین

این طعم بوجود نمی آید پس معلوم می شود ذراتی از آن علك جدا شده است که با مکیدن پایین می روند و پائین رفتن یک چیزی که جوهر و ماده باشد و پائین برود روزه را باطل می کند ، این یک بحث فلسفی و عقلی است یعنی در فلسفه بعد از اینکه اشیاء را به ده قسمت تقسیم می کنند یعنی یک جوهر و نه عرض (البته مقسم در مورد ممکنات است و خداوند از این مقسم خارج است و بالاتر است ) می گویند که ممکنات یا جوهرند یا عرض و وجود عرض هم بدون جوهر محال است زیرا عرض حال است و محل لازم دارد و انتقال اعراض بدون انتقال جوهر محال است زیرا اگر بنا باشد عرضی بدون انتقال جوهر منتقل شود لازمه اش این است که در یک آنی در هنگام جداسدن عرض و انتقالش به جوهر جدید آن عرض بدون جوهر باشد و این امری محال است فلذا معلوم می شود که ذراتی از علك جدا شده است تا اینکه این طعم بوجود آمده است و وقتی آن را قورت می دهد روزه اش باطل می شود ، خوب این عمده دلیل مانعین است البته شیخ در نهاییه آن را ذکر نکرده ولی صاحب جواهر در جواهر آن را ذکر کرده که بعد از آن جواب می دهد و می گوید اولاً وقتی خود حضرت باقر علیه السلام آن را می مکیده معلوم می شود که جایز است و بعد می فرمایند که در بحثی که در محال بودن انتقال اعراض مطرح است باید بگوئیم معلوم نیست که ذراتی از آن علك جدا شود چون گاهی از اوقات اعراض بوجود می آیند ولی بدون انتقال آنها و بعد ایشان می گویند که علامه در منتهی گفته است اگر کسی پایش را روی حنظل که خیلی تلخ است بگذارد در دهانش تلخی احساس می کند یعنی وقتی کسی در مجاورت آن قرار بگیرد طعمی در دهان احساس می کند یعنی نفس مجاورت این اثر را دارد نه اینکه لزوماً چیزی از او منتقل شده باشد و در مانحن فیه هم در آب دهان به خاطر مجاورتش با علك طعمی بوجود آمده است نه اینکه ذراتی از آن علك به آب دهان منتقل شده باشد ، خلاصه صاحب جواهر می خواهند بگویند که طعم ایجاد شده توسط علك از باب مجاورت است نه از باب انتقال فلذا اشکالی ندارد، و اما عمده لیل ما همان روایتی است که در آن گفته شده بود که حضرت باقر علیه السلام این کار را انجام داده است و